

دو فصلنامه مطالعات تئودلی / سال سیزدهم  
بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره چهل و هفتم

## لحن حماسی در اشعار دکتر مظاهر مصفا<sup>۱</sup>

فرامرز احمدی<sup>۲</sup>

مهدی ماحوزی<sup>۳</sup>

محمود طاووسی<sup>۴</sup>

### چکیده

لحن از لوازم مهم تأثیرگذار انتقال مفاهیم و عواطف شاعر است که منشأ آن را می‌توان در ویژگی‌های اخلاقی، روحی و روانی، اعتقادات و باورهایی دانست که با ویژگی‌های سبکی و فرم و ساختار شعر شاعر تنیده است. این جستار کوشیده است تا با روش توصیفی و تأییدی، لحن مصفا را لحن حماسی معرفی نماید. تلخ‌کامی فردی و اجتماعی، آزرده‌گی و زودرنجی، کیفیت رشد و بالندگی شاعر در محیط، به همراه منش‌های عارفانه، استغنا، مناعت طبع و آزادگی در کنار مفاخره سبب شکل‌گیری زمینه حماسی شعر شاعر گردیده و حماسه شخصی او را شکل داده است. در آینه شعر مصفا می‌توان از همه انواع مصائب از جبرگرایی طبیعی، دردهای شخصی و دردهای اجتماعی با زبان روایی تلخ و گزنده جست‌وجو کرد. در کنار محتوای تلخ و سرکشی‌های خاص و روحیه دلیری، محتوای بیان اعتراضی و حماسی خود را در واژه‌ها، ترکیب‌ها، صور خیال و ویژگی‌های سبکی هماهنگ می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** لحن، درون‌مایه، ویژگی‌های سبکی، عناصر حماسی، مظاهر مصفا.

۱- این مقاله مستخرج از رساله دکتری بوده و مورد حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می‌باشد.

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

faraamarz.ahmadi@gmail.com

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. (عهده‌دار مکاتبات) mahoozi@riau.ac.ir

۴- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. tavoosimahmoud@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۴

## مقدمه

شاعران معمولاً تجربه شاعرانه خود را بر پایه اصل رسانگی، حس و عاطفه شاعری به خواننده منتقل می کنند. اگر به همان اندازه، مخاطب شعر، با قدرت درک و حس عاطفی با فضای شعر همراه گردد؛ این همراهی شاعر و مخاطب، فضای موجود در شعر را روشن تر می کند و تجربه ای موفق از شاعر صورت می پذیرد که در وزن، فضا، گزینش واژگان، عناصر سبکی، کارکردهای ادبی و مضامین درون مایه ها بروز می یابد. یکی از شاعران معاصر برجسته که به این تجربه موفق دست یازیده است، استاد مظاهر مصفا است.

## بیان مسأله و روش تحقیق

در واقع ویژگی اصلی شعر مصفا که توجه مخاطبان شعر معاصر سنتی را جلب نموده است مرهون لحن حماسی، روایی و بیان سهل و ممتنع شاعر است. این لحن حماسی در درون مایه های انتقادی، اجتماعی، عرفانی، مرثیه، مفاخره و اشعار وطنی شاعر، بصورت پررنگ حضور دارد. مسأله اصلی این است که چگونه می توان دریافت که در شعر مصفا رگه هایی از لحن حماسی وجود دارد؟ در تحقیق به عمل آمده، به روش توصیفی - تأییدی از هماهنگی بین محتوا و درون مایه با ساختار و فرم، وزن و عناصر حماسی با ذکر شواهد و نمونه ها می توان اثبات کرد که مهم ترین ویژگی شعر مصفا لحن حماسی اوست.

## پیشینه و هدف تحقیق

پیش تر غلامحسین یوسفی، در نقد چکامه «هرگز هیچ»، مصفا را «شاعر تلخ کامی می داند که آزرده گی در شعر او محسوس است» (۱۳۷۴، ۷۷۲).

خالدیان، مصفا را شاعر دردهای اجتماعی و مطالبات خواسته های بشری می داند و گله و شکایت او از فریبندگی های روزگار و زخم های کهنه و نو را مطرح می نماید (۱۳۸۴، ۷۵). افتلتی (۱۳۸۹) در مقاله «مردی از همیشه و هرگز» به این نتیجه می رسد که معماری واژگان شعر، سرشاری شعر از تفکر، استحکام ساختاری، پهلوانی در مقابله با ردیف های مشکل اسمی

## لحن حماسی در اشعار دکتر مظاهر مصفا ۱۱۱۱۱

و کم کاربرد، جهان بینی گسترده شاعر توأم با ستیز، تلفیق دو بعد عاطفی و فلسفی، گرایش به نوع بیان و نگاه سنتیان، هوشیاری در شکار مضامین و اوضاع روز جامعه، برخی از ویژگی‌های شعر مصفاست. حسینعلی محمدی (۱۳۸۰، ۶۰۷)، به شرح حال شاعر می‌پردازد و ویژگی شعر او را همبستگی شدید با سخن کلاسیک فارسی می‌داند.

هدف این مقاله بررسی چگونگی لحن در شعر مصفا و نقش آن در تأثیرگذاری اشعار اجتماعی و انتقادی، مرثیه، مفاخره، شعر عرفانی و وطنی با تأکید بر محتوا و بررسی عناصر سبکی و آرایه‌های ادبی مؤثر در لحن حماسی می‌باشد. این ویژگی در کنار روایی بودن شعر مصفاً موجب شده است تا بررسی آن از دیگر ویژگی‌های شعر، ضروری‌تر به نظر آید.

### **اهمیت و دستاورد تحقیق**

اهمیت این پژوهش در آن است که تاکنون از مهم‌ترین ویژگی شعر مصفاً که لحن حماسی و زبان روایی و درون‌مایه‌های تلخ و گزنده او است، سخنی نرفته است. در این لحن، شاعر درون‌مایه‌های تلخ فردی، اجتماعی و تاریخ دردناک وطن و مرثیه و بزرگداشت شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی را جای داده است از این رو شایسته است این مهم در این مقاله، مورد تدقیق و تحقیق قرار گیرد. جامعه آماری پژوهش برای ذکر نمونه‌های شعری از مجموعه شعرهای «نسخه اقدام» (۱۳۹۵)، «گزینه اشعار دکتر مظاهر مصفاً» (۱۳۸۷)، «در شهر خالی از مرد» (۱۳۸۹) و «سی پاره» (۱۳۴۰) انتخاب گردیده‌اند.

این پژوهش در بررسی شعر مصفاً به این مطلب دست یافته است که لحن حماسی - روایی شاعر، سبب انتقال بهتر معنا و مضمون در درون‌مایه‌های گوناگون شده است و این لحن به عنوان مهم‌ترین خصیصه در شعر او بازتاب دارد.

### **الف - تعریف و تبیین چند اصطلاح**

۱- **لحن**: آواز خوش و موزون، آهنگ. معنی موسیقی در لغت یونانی لحن است و لحن عبارت است از اجتماع نغمه مختلفه که آن را ترتیبی محدود باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۱ / ۳۱).

حسینعلی ملّاح، لحن را در اصطلاح موسیقی چنین تعریف می‌کند: «اجتماع اصواتی مطبوع را که با زیروبمی خاص و ترتیبی معین در پی یکدیگر قرار گرفته باشند، لحن می‌گویند» (۱۳۶۳، ۱۸۴). آی. ای. ریچارد، لحن را حالتی می‌داند که در یک متن ادبی، گوینده، نظرش را برای شنونده، بیان می‌کند و لحن سخن گوینده احساسش را نسبت به مخاطبانش منعکس می‌کند (آبرامز، ۱۳۸۴، ۲۶۵).

ابوعلی سینا، یکی از عوامل محاکات و تخیل را لحنی که بدان نغمه‌سرای می‌شود، می‌داند؛ زیرا لحن در نفس، تأثیر بسزایی دارد و هر غرض را با لحنی که خاص آن است باید بیان کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، ۴۷).

در حقیقت، لحن؛ تظاهر لفظی و بیانی احساس و عاطفه گوینده است (عمران پور، ۱۳۸۴، ۱۲۹) در فرایند ادراک متن، عنصر حائز اهمیت دیگری وجود دارد که گاه با لحن یکسان؛ اما عنصری غیر از آن است. و در «فرهنگ اصطلاحات ادبی مارتین گری» از آن به عنوان «mood» یاد شده و عبارت از حس غالب و فراگیری است که در یک اثر ادبی مخصوصاً در ابتدای نمایشنامه، شعر و یا داستان برای آنچه پس از آن می‌آید، در خواننده ایجاد انتظار می‌کند، که اخیراً بیشتر به جای «mood» از واژه فضا «atmosphere» - که تقریباً معادل آن است - استفاده می‌کنند (آبرامز، ۱۳۸۴، ۱۲۹).

۲- فضا (atmosphere): عبارت است از حالتی عاطفی که بر بخشی از یک اثر ادبی یا سرتاسر آن سایه می‌افکند و در خواننده انتظاراتی نسبت به جریان وقایع ایجاد می‌کند. این حالت ممکن است شاد یا (در بیشتر موارد) ترسناک یا ناگوار باشد (همان، ۱۹).

حاصل سخن این که لحن و فضا کمک شایانی به درک محتوا انتقال احساس و عواطف درون مایه اثر ادبی می‌نماید هر چند بحث نظری خاصی در ادب گذشته در این باره صورت نپذیرفته است، اما شاعران بزرگی نظیر: فردوسی در شاهنامه از لحن حماسی و رودکی در

### لحن حماسی در اشعار دکتر مظهر مصفا ۱۳۱۱

قصیده پیری از لحن تلخ و غمگینانه بهره برده‌اند و خاقانی در قصاید خود از لحن حماسی و حتی در غزلیات مولانا این لحن جلوۀ شایسته‌ای دارد.

**۳- حماسه:** نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشند به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد (صفا، ۱۳۸۷، ۲۵) و نیز (شمیسا، ۱۳۶۹، ۳۶).

### **ب- بحث و بررسی**

گاه حماسه، ستیز میان نیروهای خیر و شر است که حماسۀ عرفانی شکل می‌پذیرد و قهرمان حماسۀ عرفانی، همان پهلوانی است که در آرزوی جاودانگی است و قهرمان این آوردگاه انسان کاملی است که معادل رستم قهرمان حماسه است (مباشری، ۱۳۸۷، ۱۲۴).

آن‌چه که می‌تواند در وجود مصفاً رنگ حماسی به خود بگیرد و شاعر در برابر آن دلیری نشان دهد، حوادثی است که با روح ناآرام او ناسازگار است. از تقابل‌های فردی گرفته تا ناسازگاری و مقابله او با عوامل طبیعی جبری؛ نظیر: بخت، زمانه و مسائل اجتماعی که شاعر با لحن حماسی با محوریت خود، حماسۀ شخصی را رقم می‌زند و از نگاه دیگر وجود رفتار و کردار عارفانه شاعر که منجر به وجود ویژگی‌های اخلاقی، چون استغنا، مناعت طبع، آزادگی و بی‌اعتنایی و عدم تعلق به دنیا و وجود روحیۀ عرفانی به تقویت این لحن حماسی و روایی کمک می‌کند.

شاید بشود نخستین نشانه‌های سرکشی و درشتی با قدرتمندان و روحیۀ حماسی شاعر را در خاطرات دوران مدرسه‌اش جست‌وجو کرد: «در صف دانش‌آموزانی که در ایستگاه قطار برای تمرین استقبال از رضاشاه باید با حرکت چپ به راست سرشان مسیر حرکت واگن قطار فرضی را دنبال می‌کردند آن‌قدر سرش را از سمت راست به چپ چرخاند تا واگن قطار یا همان معلم پیشاهنگی، او را از صف بیرون کشید و به پدرش شکایت کرد. اسماعیل خان هر چند در ظاهر به او چشم غره می‌رفت، از ته دل از شهامت و یک‌دندگی پسرش کیف می‌کرد (مصفاً، ۱۳۹۵،

۱۱). شیوه‌اش در عشق‌ورزی هم خلاف رسم رمانتیک روز است؛ مثلاً برای دلجویی از یار، به جای خریدن یک دسته گل برایش پشت پای می‌گیرد (همان، ۱۸).

از این دست ناسازگاری و سرکشی‌ها و ناآرامی و زودرنجی در زندگی او نادر نیست. وجود این ویژگی‌های اخلاقی و خلقیات و باورهای اعتقادی و عرفانی می‌تواند به زمینه‌ی ایجاد روحیه‌ی استقلال‌طلبی در وجود شاعر کمک کند. بهره‌مندی شاعر از زوایای منش پهلوانی و روحیه‌ی دلیری ادب گذشته و شاهنامه و شعرهای سخته‌خاقانی و ... و آشنایی عمیق با قصاید پربصاوت سبک خراسانی سبب می‌شود که در عرصه‌ی شعر، محتوای حماسی، وطنی و دیگر درون‌مایه‌ها را در هماهنگی با واژگان، ترکیب‌ها و وزن حماسی و روایی بیان دارد. شاعر از آنجا که شعرش را در خدمت اجتماع می‌داند، پلیدی‌های اجتماعی را در تضاد با سرشت خود می‌یابد. شاعر در جهت مقابله با تضاد اجتماعی و فردی به عرصه مبارزه دعوت می‌شود و شرط شکل‌گیری حماسه که عرصه تضادهاست، در شعر جلوه می‌کند.

امیر بانو مصفاً (امیر فیروز کوهی) در مورد شعرش می‌گوید: «سیمای او در این آینه روشن، همان است که من می‌خواهم، عزت نفس و بی‌نیازی از هر کس و هر چیز، ستیز با ظلم، سرکشی و طغیان، درشتی با قدرتمندان و بالادستان، وطن‌پرستی و مردم‌دوستی حسب و حال‌های او شکوه‌هایش از همه، از من، از زمانه، از همکار» (همان، ۸).

### ج- زمینه‌های حماسی

۱- **مسائل اجتماعی:** بخش عظیمی از سروده‌های مصفاً بیان مسائل اجتماعی عصر شاعر است. او با دل‌آزردگی، طبع لطیف و روحیه‌ی آزادگی که در سرشتش مؤکد است. هر جا فرصتی پیش می‌آید به بیان مسائل اجتماعی می‌پردازد. این روحیه‌ی اعتراضی او؛ هم متأثر از گذشته ادبی است و هم متأثر از درون‌مایه شعر عصر بیداری. آن‌طور که گفته‌اند مضامین شعر او بیان تأثرها، رنج‌های حاصل از کوتاه‌فکری دیگران و بلندهمتی طبع شاعر است که گاه

### لحن حماسی در اشعار دکتر منظر مصفا ۱۵۱۱۱

آمیخته با احساسات زمان و اندیشه‌های شاعرانه امروز با استادی تمام در میان واژه‌های مورد استفاده در قصیده با همان وزن و محور گذشته آورده شده است (محمّدی، ۱۳۷۹، ۶۰).  
تلفیق لحن حماسی و زبان روایی را در چهار پاره «غروب زرد بند» به زیبایی هر چه تمام تر می‌یابیم. این شعر، یادآور شعر حماسی «در امواج سند» حمیدی شیرازی درباره دلآوری‌های خوارزمشاه است. سرنوشت عشق در این شعر با غروب خونین و طبیعت درهم تنیده است.

به آرامی نسیم شامگاهی	سرانگشتی به سیم رود می‌زد
دل‌م در سینه از بیم جدایی	نوای لحظه بدرود می‌زد
ترا ای نوبهار عشق و مستی	بهاران می‌دمد بعد از بهاران
مرا دیری ست فصل برگ‌ریز است	خزان می‌خیزدم از روزگاران

(همان، ۲۲۳-۲۲۹)

در شعر «چشم»، ضمن گله از زمانه، نگاه معترضانۀ شاعر را علیه جریان نامتعادل و تیرگی‌هایش می‌یابیم:

کوری مگر؟ به صحبت قومی کشاندیم	خون‌خوارتر ز تازی و ترک و تتر چشم
گویی چه دیدنی ست در این روزگار شوم؟	قتل است و غارت و ستم و ایل‌غار چشم

(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۳)

**۲- عرفان عملی:** زمینه دیگر دلالت وجود روحیه حماسی شعر شاعر بهره‌مندی شاعر، از ارزش‌های وجودی عملی عرفان است که او را به استغنائی وجود آراسته می‌کند. شاعر یا آن‌همه گلایه از روزگار در برابر بی‌رحمی‌های زمانه کوتاه نمی‌آید. گاهی هم این بی‌نیازی و طبع بلند، کلام او را به مفاخره می‌کشاند که در این تلفیق، شعرش از جذبۀ و سبک عالی بهره‌مند می‌گردد. چنانکه گفته‌اند: «از طبع بلند سبک عالی برمی‌آید و از طبع حقیر سبک ضعیف» (زرّین کوب، ۱۳۷۲، ۱۷۵).

خرمن امید و چرخ آرزو	سوختیم و از مدار انداختیم
چون به همت بسته شد پای نیاز	بال همت را به کار انداختیم

۱۱۱۶ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پهل و نهم

خانه‌یی برتر ز استغنا نبود      بر در این خانه بار انداختیم  
روزگار از ما چو روگرداند خواست      تف به روی روزگار انداختیم  
(مصفا، ۱۳۴۰، ۱۵)

شاعر چکامه «هرگز هیچ» را که بر پایه ترکیب‌ها و تناقض‌های نو بنا کرده است نیز، اندیشه عارفانه پشت پا زدن به وابستگی‌های مادی را با لحن حماسی و تقویت تعدد هجاهای بلند چنین بیان می‌دارد:

مردی ز شهر هرگز از روزگار هیچ      جان از نتاج هرگز و تن از تبار هیچ  
از شهر بی‌کرانه هرگز رسیده‌ام      تا رخت خویش باز کنم در دیار هیچ  
(مصفا، ۱۳۸۷، ۹)

این اندیشه عارفانه طول چکامه با اندیشه فلسفی و خیامی تنیده می‌شود و در برابر معمای هستی قرار و سکون نمی‌یابد و به بیان تردیدهای فلسفی خود ادامه می‌دهد:

در وادی فرییم و لب‌تشنه سراب      در خانه دروغم و چشم انتظار هیچ  
آیای بی‌جوابم، امای بی‌دلیل      گفتار پوچ‌گونه و پنداروار هیچ  
(همان، ۹)

آزادگی، خصلت وجودی شاعر است بین شعر، اخلاق و آموزه‌های اخلاقی او فاصله‌ای نیست. خالدیان می‌نویسد: «اگر بپذیریم که تعلیم، شخصیت آفرینی و تعلم شخصیت‌پذیری است، مظاهر مصفا شخصیت آفرینی می‌کند و با طرح افق‌های نوین که بر روی دانشجو می‌گشاید او را به حریت عقلی و روحانی می‌رساند (۱۳۸۴، ۷۵).

**۳- مفاخره:** از جمله مفاخره‌های شاعر که در آن عزلت‌نشینی، بی‌ریایی و عارفانه زیستن را با لحن حماسی همراه می‌کند، شعر زیر است:

مرید پیر مغانم نمی‌شناسندم      قلندر دو جهانم نمی‌شناسندم  
به پشت پرده عزلت نشسته‌ام عمری      ز چشم خلق نهانم نمی‌شناسندم  
(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۴۰)



### لحن حماسی در اشعار دکتر مظفر مصفا ۱۷۱۱۱

می توان به این برداشت دست یافت که وجود فخر و طغیان و سرکشی او در عرصه شعر می تواند دال بر تنهایی او در عرصه مبارزه با بیداد و دیگر آزرده‌گی‌های فردی، اجتماعی باشد؛ از این رو شاعر برای مقابله با این اضداد، محتوای اجتماعی و تلخ کامی‌هایش را به لحن حماسی می آمیزد. بدین دلیل، مصفا، در نگاه همسرش مردی است لجباز و یک‌دنده که از ابتدا با همه چیز مخالف است، از فرمان صاحب منصب سر می پیچد، زیر بار جریان مسلط روزگار نمی رود (مصفا، ۱۳۹۵، ۹).

مفاخره در شعر مصفا می تواند ریشه در روح دلیرانه و روحیه ناسازگار او با زمانه و اجتماع داشته باشد که از مطالعه در آثار پهلوانی و روح حماسی شاعر تبلور یافته باشد. هرچند گفته‌اند: «هر هنرمندی نرسیس است، یعنی خودپسند» (زرین کوب، ۱۳۷۲، ۱۵۱). روان پر آشوب و مناعت طبع و بلند نظری او را به رویارویی در برابر ناملازمات می کشاند که گاهی در ادعای شعر و شاعری رخ نشان می دهد. در نمونه زیر لحن حماسی با همراهی هجاهای بلند به تقویت این حس کمک می کند:

امروز امیر ملک سخن بی سخن منم	وین خود حقیقی است که همتای من منم
شیرین شعر شور و شعور و شرف مراست	در بیستون صعب سخن کوه کن منم

(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۶۹)

**۴- انتقاد:** در چهار پاره «آینه» جدال شاعر با آینه و انکار پیری و درگیری با روزگار، زمانه و بخت آمیخته با وصف و تصویرهای حسی عاطفی ناامیدانه شدید و برجسته نمودن دردهای اجتماعی است. لحن روایی تلخ و ناامیدانه، وصف مصفا را در این شعر، در اوج قرار می دهد. شاعر خواننده را با خود در اندوه پیری غرق می کند. شاعر در این شعر، رودکی دیگری است با قالب و نگاهی جدیدتر:

کو آن دو چشم جادو کو آن نگاه گرم	کز چشم آهوان ختن باج می گرفت
کو آن دو رشته در درخشان که طلعتش	باج سپیدرویی از عاج می گرفت...
روی شراب خورده من رنگ صبح داشت	گیسوی تاب خورده من مشک فام بود

۱۱۸ // دو فصلنامه مطالعات قه‌ادبی / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پهل و نهم

آینه‌ساز این که نه آینه من است      آینه‌ساز آینه من کدام بود  
(مصفا، ۱۳۹۵، ۱۵۷-۱۵۸)

یکی از شدیدترین انتقادهای اجتماعی و تلخ کامی شاعر را در شعر «گل بی رنگ» شاهدیم.  
شعر با آزدگی از زمانه آغاز می شود و به انتقاد اجتماعی ختم می گردد.

دل آزرده خنجر خورده خونریز      در این بیغولہ ظلم آباد دارم  
خراب از دانش آبادی شد ستم      که بنیادش به جان آباد دارم  
(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۲۰)

شاعر از نبود آزادی در اجتماع آزرده است و این آزدگی در شعر «آرزوی محال» به خوبی  
محسوس است که به آزدگی غوکی غبطه می خورد:

سینه ام کاشکی چو غوک دمی      پر شدی از هوای آزادی  
ای دریغا که رفت عمری و من      سوختم از برای آزادی  
(همان، ۴۴)

در شعر «حلاج دیگر» شاعر رهایی خود را از تنگنای ملال آور چنین اجتماعی در بخشندگی  
عمر خود به دیگران می بیند:

از هر طرف در آتشم افکنده روزگار      جز سوختن نیستم منہاج دیگری  
من بی نیاز گشتم از این عمرای خدا      عمر مرا ببخش به محتاج دیگری  
(همان، ۶۹)

در چکامه «خونین چامه» که بر وزن و شیوه پر صلابت خاقانی سروده شده است، شاعر غم  
نامه ملتی را به زبان بلیغ روح و لحن حماسی می سراید:

خلق گویندم که غوغا بس کن و بس غافلند      کز غم خاموش خلق است این غوغای من  
من به جای ملتی می نالم و خون می خورم      بوی خون ملتی می آید از آوای من  
(همان، ۳۹)

### نخن حماسی در اشعار دکتر منظر مصفا ۱۹۱۱۱

در شعر «گریه تاریخ» برای وطن به عزا نشسته است و آمیخته با یادآوری قهرمانان ملی و اساطیری، از یادکرد قهرمانان ملی معاصر هم غافل نیست و شخصیت‌هایی؛ نظیر: ابومسلم خراسانی، مازیار و مرداویج یاد می‌کند.

به خون نشستی‌ای آفتاب کشور من      ز پافتادی‌ای نخل سایه گستر من  
به پرده پرده چشم به چشم خون‌افشان      گذشت کلاه آهنگر از برابر من  
(همان، ۱۶۵)

منظومه تازه منتشر شده نسخه اقدم، بیشتر گویای دردهای شاعر است و غم اصلی استاد مصفا، غم ایران از گذشته تا حال است (ماحوزی، ۱۳۹۵). در چهار پاره «آینه» این هم‌آمیزی حماسه و تلخ‌کامی چنین ظهور دارد:

پس کوه کوه غصه خلقت به دل نشست      در زیر بار غصه شکستی دو تا شدی  
بای نای خون گرفته به خون‌خواهی وطن      چندان نوگرفتی تا از نو شدی  
(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۶۳)

### د- رنگ حماسی در خاطرات

بیان خاطرات تلخ گذشته خود، خانواده و تاریخ دردناک ایران؛ یکی از دغدغه‌های اصلی مصفا در شعر است. این گونه از تلخ‌کامی‌ها را بخصوص در شعر «نسخه اقدم» و «دانش‌سرا» به وفور می‌بینیم.

شعر «نسخه اقدم» در خطاب به برادر مرده خود از سرنوشت تلخ خود، خانواده، مرگ خواهر و گرفتاری‌های مادر سخن می‌گوید. و آن‌گاه آن را به تاریخ دردناک ایران پیوند می‌زند. در شعر با رنج‌های بشری روبرو هستیم که تاریخ درد همه انسان‌ها در آن موج می‌زند. روح شادی و شادخواری؛ حتی در بیتی از آن یافته نمی‌شود. اگر در شعر گریزی به دیگر مفاهیم و مضامین هست، گریز به دردهای اجتماعی و تاریخی ایران است. در نگاه شاعر، مرگ نسبت به زندگی آمیخته به درد و رنج برتری دارد. مادر در این شعر نماد رنج است و پدر کمی از رنج رسته‌تر است. ضمن بیان واقعیات زندگی پدر که از شادخواری‌ها خالی نبود، او را حافظ قرآن و

۱۱۲۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پهل و نهم

عارف مسلک می‌داند. شعر در بستر خاطرات و تاریخ دردناک ایران و جامعه شاعر، غم آلود بیان می‌شود. لحن روایی شعر کمک می‌کند که وقایع داستانی بر جان خواننده جای بگیرد و تفصیل منظومه، ملال آور نباشد. زبان نرم و روان شعر نیز به این امر کمک می‌کند. چند بیت به عنوان نمونه از این شعر بلند آورده می‌شود:

دوشینه ز درد مردسوزی	تا صبح به پیچ و تاب بودم
کف بر لب و پرخروش چون سیل	چون موج در اضطراب بودم...
تنها و غریب و دل شکسته	دردانه خود به خاک کردند
بس نوحه‌ی جان‌گزا سرودند	بس ناله دردناک کردند...
با آن که تو کودکی منم پیر	سال تو ز سال من فزون است
دیدي تو دو سال درد و دانی	پنجاه و دو سال درد چون است

(مصفا، ۱۳۹۵، ۴۵ - ۶۱)

در چهارپاره «دانش سرا» نیز با یادآوری خاطرات دوران دانش‌جویی از دوستان و استادان بزرگ خود یاد می‌کند. خاطراتی در این منظومه نیز رنگ غم دارد و این اندوه سبب می‌شود تا گریزی به شرح و توصیف سرنوشت دردناک برادر و خواهر از دست رفته خود بزند و غم مادر که در مرگ عزیزانش به عزا نشسته بود. در بیت‌های پایانی منظومه در مرگ استادان مرثیه دل‌تنگی سر می‌دهد و آزرده از تمام امور دنیا و دل‌خسته از تقدیر و بخت با رنجوری از دنیا می‌نالد. شاعر، غم‌های فردی و اجتماعی را در کنار هم می‌آمیزد. از نگاه او دردهای فردی، در بین انسان‌ها مشترک است و دردهای فردی و شخصی و یادآوری خاطره‌های دردهای گذشته در هیچ صحنه‌ای شاعر را رها نمی‌کند. تأثیر همین رنج‌هاست که روان شاعر را به این نوع تلخ‌سرودها سوق می‌دهد. بیت‌های پایانی شعر را در حکم خلاصه شعر می‌توان قلمداد کرد:

صبح شد برخیز رفتن دیر شد	دیر شد برخیز بار آماده است
یار بدخو بار سنگین کار سخت	درد و رنج روزگار آماده است
دوش خم کن دم مزن از خستگی	گرچه طاقت کم شد و شد بار بیش

## لحن حماسی در اشعار دکتر منظر مصفا ۲۱۱۱۱

چون شتر خاری بخور باری بیر نیستی کم از خران پشت ریش  
(همان، ۳۴)

### ۵- مرثیه

مرثیه‌های مصفا در سوگ شخصیت‌های ادبی، تاریخی و سیاسی زمینه مساعد فراهم می‌آورد تا شاعر با لحن حماسی و محتوای دردناک جولان لازم را برای انتقادهای تلخ فراهم فراموش می‌کند و از موضوع خارج گشته و به اغراض دیگری، چون امور سیاسی و اجتماعی پردازد (خلدیان، ۱۳۸۴، ۷۶).

مرثیه او در مرگ دهخدا در کنار انتقاد از اوضاع اجتماعی سیاسی، نقد از مردم دیوسیرت و جور ستمگران از لحن حماسی مناسب بهره‌مند است:

گریز تو خوش باد کز دیومردم سوی درگه کبریا می‌گریزی  
گریز تو خوش باد کز جور غولان به درگاه لطف خدا می‌گریزی  
(مصفا، ۱۳۴۰، ۴۷)

سوگ‌نامه او درباره خانلری نیز از لحن حماسی و درون مایه تلخ بهره‌مند است در ضمن گزارش خاطره با خانلری بر تندخویی و سرکشی خود اشاره می‌کند:

او گرم نرم‌خویی و من داغ سرکشی من داغ تندخویی و او گرم خوگری  
بر پیکر زبان و ادب نقد نظم و نشر امروز ای یگانه به فتوای من سری  
(مصفا، ۱۳۸۷، ۵۳)

در مرثیه سادات ناصری در کنار درون مایه تلخ که لازمه شعر مرثیه است، از لحن حماسی بهره برده است و عناصر حماسی را در بطن شعر آورده است:

کاشکی من غم خور بی غم گساران بودمی یار درد غربت دور از دیاران بودمی  
جان سپردن ای دریغا دوستان دور از وطن در وطن ای کاشکی از جان سپاران بودمی  
(همان، ۷۳)

در مرثیه اخوان نیز شاعر زبان و عناصر حماسی را با محتوای تلخ و روایی همراه کرده است:

## ۱۱۲۲ // دو فصلنامه مطالعات تعدادی / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پهل و هفتم

سهراب را نصیب ز مهر پدر چه بود دیدار تلخ بود و سرانجام کار تلخ  
شیرین نبود آخر شهنامه زان که بود تاراج قوم تیغ کش نیزه دار تلخ  
(همان، ۱۱۲)

یکی از رساترین مرثیه‌های مصفّا، مرثیه او در مرگ حبیب یغمایی می‌باشد که از وزن حماسی خوبی برخوردار است. درون‌مایه مرثیه، در بیان ویژگی‌های یغمایی، سرنوشت دردناک اهل هنر و تا اندازه‌ای در مفاخره است:

رفت از دست و اوفتاد از پای با همه سرکشی و والایی...  
چيست پایان کار اهل هنر درد پیری و رنج بی‌پایی...  
ساختی بس چکامه غرّا می‌سزد از چکامه غرّایی  
(مصفّا، ۱۳۷۰، ۷۳۹)

### و- بیان تاریخ درد ایران

شعر وطنی مصفّا آکنده به اندوه وطن است. هر چند شعرش بالنده به یاد و نام شخصیت‌های پهلوانی، قهرمانی و اساطیری شاهنامه است؛ اما غالب شعرهایش درباره وطن همراه با یادآوری تاریخ درد آمیز وطن است.

تاریخ درد ایران را در جای جای شعر مصفّا می‌توان سراغ گرفت. درد وطن و شرح دردهای آن از دغدغه‌های شاعر است که گاه در شکل بیت‌هایی در فواصل بیت‌های دیگر و شعرهای مستقل دیگر جای می‌گیرد. و گاه روشن‌تر و به وضوح در شعرهایی شکلی عام‌تر به خود می‌پذیرد. در شعر «کوثر شراب» و «کعبه در خون»، شاعر از دردهای وطن ناله سر می‌دهد و از مصایب دردناک وطن از گذشته‌های دور تا حاضر سخن می‌گوید. از مصیبت عرب، مغول، تاران و بیداد ضحاکان اساطیری تا ضحاکان زمانه، از جنگ ایران و عراق تا کشته شدن حاجیان در مکه، هدف شاعر در این گونه سروده‌ها است.

در «کوثر شراب»، وسعت اندوه شاعر را از گذشته تاریخ ایران تا حال، این گونه می‌یابیم:  
به ایلغار دوم غول خصلتان عرب یزید گوهری خویش آزمون کردند

نخن حمای در اشعار و کتر مطهر مصفا ۲۳۱۱۱

بسیط خاک وطن چون محیط خون کردند  
ز خاک بلخ و نشابور خون زبانه کشید  
از آستانه برآمد بر آسمانه کشید  
(همان، ۱۱۸)

ظلم اژی دهاک مار به دوش  
کهنه شد داستان خان مغول  
کهنه شد ظلم تازیان بنویس  
حال ضحاک این زمان بنویس  
(همان، ۲۴۲)

شاعر در شعر «کعبه در خون»، در خطاب به «باستانی پاریزی» از او می‌خواهد تاریخ و شرح  
ویرانی وطن را با خون شاعر و خامه خود بنگارد:

دامن مادر وطن گلگون  
مادران گل ز خون دل ریزند  
در عزای دلاوران وطن  
ناله از ظلم و جور جنگ افروز  
گشت از خون پاک فرزندان  
دسته‌دسته به خاک فرزندان  
زنده‌رود است رود رود کنان  
آب آتش گرفته دودکنان  
(همان، ۲۳۸)

کین صد‌امیان بد‌کردار  
می‌گزد کافر از عجب انگشت  
آتش جنگ را فروزان کرد  
که مسلمان چه با مسلمان کرد  
(همان، ۲۴۳)

در شعر «کعبه در خون»، شاعر جدا از اندوه ایران، به دو امر و حادثه تلخ معاصر اشاره دارد،  
یکی جنگ عراق علیه ایران و دیگری کشتار حاجیان ایرانی در مرداد ۱۳۶۶ در مکه:

قصه‌ی دردناک بو طالب  
داغ‌نگی ست دیر مانده به جای  
حاجی بی‌گناه ایرانی  
قوم بیداد را به پیشانی  
(همان، ۲۴۴)

شاعر این حادثه دردناک را به تاریخ ایران پیوند می‌دهد و تکرار ننگی دیرین می‌داند که بر ایران تاخته بودند:

زان غم‌انگیز قتل‌عام بزرگ	تازه کردند ننگ دیرین را
زشت کاران ز شوربختی خویش	تلخ کردند عیش شیرین را
عاملان سیاه استعمار	سخت رویان زشت کردارند
حاجبان حرم، حرم شکن‌اند	حرمت کعبه را نمی‌دارند

(همان، ۲۴۵)

شعر «کعبه در خون» از شرح دردها و حوادث خاص برتر می‌رود و شاعر به غم وطن می‌اندیشد. از خزر تا خلیج فارس را در چنگ بیداد نالنده می‌یابد و دریغ و افسوس او را درباره وطن و شوکت دیرینه‌اش چنین می‌بینیم:

از انیران در این زمان سیاه	خاک ایران به باد رفت افسوس
باز از ترک تازی و ترک	شوکت جم زیاد رفت افسوس

(همان، ۲۴۳)

مبارزه مصفا در هیچ مقطعی از زندگی با ناملایمات و نیروی شر قطع نشده است. او با روحیه آزادی و پهلوانی بی نظیر خود در برابر گردن‌کشان کوتاه نیامد. صدای شعر او در جریانات مختلف اجتماعی و سیاسی عصر حاضر شنیده می‌شود. او پهلوان واقعی عرصه جریانات معاصر است که بی آنکه منتظر الهه‌های اساطیری و نیروهای خارق‌العاده بماند با واقعیت زندگی امروز نگرست و با گردن‌کشانی به مبارزه طلبی پرداخت. اگر در مقطعی به علت بیماری نتوانست خود به قرائت شعر پردازد؛ اما صدای اعتراض و مبارزه خود را به نوعی به گوش مردم رسانید. آخرین سرکشی و طغیان و مبارزه پهلوان عرصه مبارزات اجتماعی معاصر را از زبان فرزندش علی مصفا در مقدمه «نسخه اقدام» چنین آمده است: آخرین شیطنت کودک شرور و مخالفت خوانی که خود را به فراموشی زده است تا از زمان انتقامی درخور بگیرد. زمانی که سالهاست او را از یاد برده است (۱۳۹۵، ۱۹).



## ز- عناصر مؤثر در لحن حماسی

پس از بررسی زمینه محتوایی، خلق و خوی و اعتقادات مؤثر در ایجاد لحن حماسی به بررسی عوامل سبکی مؤثر در این لحن می‌پردازیم.

### ۱- افعال حرکتی:

یکی از شروط لازم برای ایجاد لحن در شعر، استفاده از حرکت است؛ چون حرکت، ناشی از تضاد پدیده‌هاست و اگر تضادی نباشد، حرکت معنا نخواهد داشت و اتفاقی نمی‌افتد، روحیه و حس و حال شاعر در روند حرکتی موجود در شعر تأثیر بسیاری دارد (اسکویی، ۱۳۹۳، ۱۲).

چکامه «پای» با وزن و لحن حماسی و ردیف اسمی «پای» تنیده به افعال حرکتی است:

خفتن بس است خیز که از کاروان مرگ      برخاست الرحیل ز بانک درای پای

دورم کن از دیار افاضل ستیز شوم      و ز رنج روزگار اراذل ستای پای

(مصفا، ۱۳۸۸، ۹۹)

در شعر حماسی «کعبه در خون» نیز افعال حرکتی به لحن روایی و حماسی کمک کرده است:

در کلام تو درد و سوزی هست      در بیان تو غیرت و شرفی

تیز کن تیغ، خامه بر کف گیر      خنگ همت بران به هر طرفی

از خلیفه به تیغ یعقوبی      بهر خون‌خواهی وطن برخیز

بهر خون‌خواهی دلاورند      از شهنشاه طبل‌زن برخیز

از رئیس قراولان لثیم      انتقام کریم‌خان بستان

شرح این سال‌های سرد و سیاه      خامه در خون من بزن بنویس

با سر کلک خود به دیده‌ی من      شرح ویرانی وطن بنویس

(مصفا، ۱۳۹۵، ۲۳۶ - ۲۳۸)

## ۲- موسیقی شعر

موسیقی شعر یکی از عوامل اصلی لحن است. مصفاً به دلیل دارا بودن روحیه پهلوانی و آشنایی به موسیقی از وزن شعر برای ایجاد لحن حماسی هماهنگ با محتوا و درون‌مایه به‌خوبی بهره‌می‌برد و همچنین در کنار آن از ردیف‌های خاصی برای ایجاد موسیقی غنی‌تر سود می‌جوید:

- وجود اوزان متناوب الارکان:

سرد است روزگار من و روزگار سرد	سردست دست‌ودل، دل و دستم به کار سرد
	(مصفاً، ۱۳۸۷، ۱۹۰)
دردا که چه گرم بودی و گشتی چه سرد دست	گرد سرت بگردم لختی بگرد دست
	(همان، ۹۶)
بودم ترا به هر طرفی ره نمای، پای	بودی مرا به هر جهتی ره گشای پای
	(همان، ۹۸)

آوردن هجای بلند:

بگذار تا بگیریم بر دامن شب ای شب	بگذار تا بسوزم در آتش شب ای شب
	(همان، ۸۶)
هم‌نوای هر شب مرغ شبم مرغ شبم	ناله چون برمی کشم خون می چکد از نای من
	(مصفاً، ۱۳۸۸، ۳۹)

شاعر با فضا‌سازی مناسب و استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌ها به تناسب بین محتوا و وزن می‌اندیشد. به کارگیری واژه‌های که تداعی جنگ می‌کند به تقویت بعد حماسی آن اندیشید. در چکامه «کید شغاد» تعدد هجاهای بلند و کاربرد واژه‌های خاص، نفرت از جنگ را تداعی می‌کند:

چیست غیر از سودجویی چیست جز سوداگری	زین همه خون‌ریزی و خون‌خوارگی سودای هند
کام خلقی کرد پر خون باش تا پر خون کند	ازدهای هندوی هم کام ازدهای هند
روز پاکستان ز جور هند چون شب تیره گشت	باش تا چون شام گردد تیره گون فردای هند

### لحن حماسی در اشعار دکتر مطهر مصفا ۲۷۱۱۱

(مصفا، ۱۳۵۰، ۲۲)

شاعر با واژه‌ها، ترکیب‌های «خون» و تیره جلوه دادن فضا با واژه «شام» و «شب» در جهت تقویت تصویر حماسی به شعر است.

فضای شعر زیر هم از روح پر آشوب شاعر حکایت دارد، شاعر در جنگ با زمانه‌ای است که همه سلاح‌های خود را به کار می‌گیرد تا شاعر را از پای درافکند.

دور چرخ هر چه یاد دارم	دورویی دارم و یی‌داد دارم
از این یی‌دادگر دوران نامرد	همه نامردمی دریاد دارم
دلی آزرده خنجر خورده خون‌ریز	در این بیغوله ظلم آباد دارم
هزاران تیر و تیغ جان و تن سوز	ز ضحاکان بد بنیاد دارم
یکی فرزند قرآنم به تعلیم	چه بیم از تهمت الحاد دارم

(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۲۰)

### ۳- کاربرد واژگان و ترکیب‌ها حماسی:

از کاربردهای زبانی که در ایجاد لحن حماسی مؤثر است و این نوع لحن را در اشعار ملموس‌تر می‌کند و فضای حماسی را به خواننده منتقل می‌سازد، واژگان است (دشتی و صادقیان، ۱۳۸۸، ۱۵۲).

از بازو و تیغ خویش و جز خویش	بس زخم گران که خورده‌ام من
ای بس شده کشته کشته ام را	بر دوش کشیده بوده‌ام من

(مصفا، ۱۳۹۵، ۵۰)

هزاران تیر و تیغ جان و تن سوز	ضحاکان بد بنیاد دارم
-------------------------------	----------------------

(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۲۰)

با نای خون گرفته به خون‌خواهی وطن	چندان نوا گرفتی تا از نوا شدی
-----------------------------------	-------------------------------

(مصفا، ۱۳۹۵، ۱۶۲)

زین درد جان شکار، همی‌سوزم	زین زخم جان شکار همی‌گیریم
----------------------------	----------------------------

(مصفا، ۱۳۸۹، ۴۹)

اخوان که چو در عشان شمردم      کشند ولی برای دشمن  
یاران که چو تیرشان گرفتم      بودند ولی به دیده‌ی من  
(همان، ۵۰)

#### ۴- کاربرد ویژگی سبکی خراسانی

گاه شاعر برای ایجاد بار معنایی حماسی از واژگان قدیمی استفاده می‌کند تا بتواند با استفاده از چنین واژگانی متناسب با موضوع حماسه، لحن حماسی را هر چه بیشتر به خواننده منتقل کند (دشتی، ۱۳۸۸، ۱۵۳).

سهراب برگ‌بیدوندی، سبک استاد مصفا را خراسانی می‌داند و معتقد است که شاعر تقریباً از تمامی ویژگی‌های سبکی خراسانی در آثار خود بهره برده‌اند (۱۳۸۶، ۶۶). محمدعلی خالدیان سه مرحله شاعری برای مصفا در نظر می‌گیرد مرحله تقلید، مرحله انتقال از قدیم به جدید و مرحله نوآوری (۱۳۸۴، ۷۶).

حسنعلی محمدی معتقد است: «علاقه شدید مصفا به شیوه کهن شعر فارسی و تحقیقات و بررسی‌های او در قصاید آن بدون تردید در آثارش اثری بسیار گذاشته است (۱۳۸۰، ۶۰۸). نمونه شعرهایی که واژه‌های کهن در آن به کار رفته است:

می‌گفت مزن هگرز کس را      گرزان که قوی ست یا که مست است  
(مصفا، ۱۳۹۵، ۱۰۷)  
روسیاه هر دو عالم باشمی گر من هگرز      رو به سوی دیگری آوردمی ای کاشکی  
(مصفا، ۱۳۸۷، ۷۶)  
سهرابم و ز تیغ پدر خسته      با تیغ در کنار همی گیرم  
(مصفا، ۱۳۸۹، ۱۴۹)

#### ۵- کاربرد واژه‌های مخفف

دوش دور از روی ماهت تا سحر تنها گرستم      چشم بد دور از تو با چشمان خون بالا گرستم

### نخن حماسی در اشعار دکتر منیر مصفا ۲۹۱۱۱

خم شدم بر دامن تنهایی و تنها گریستم  
(نقل از دلیری مالوانی، ۱۳۷۵، ۲/ ۳۳۲۲)

در آرزوی مهر همای تو شکستم  
(مصفا، ۱۳۸۸، ۴۴)

در جمع دین‌مداران بگذار تا بگیرم  
(مصفا، ۱۳۸۷، ۸۷)

رو به سوی دیگری آوردمی ای کاشکی  
(همان، ۷۶)

یادم آمد آن گریستنهای روی دامن تو

لطفی که من این پیکر ستخوانی خود را

مهدی تهمتنی بود ستوار مأمنی بود

روسیاه هر دو عالم باشمی گر من هگرز

### ۶- کاربرد تلمیحات حماسی

از چه فکنندیم به بن چاه ساز چشم  
خط امان گرفته ز اسفندیار چشم  
تو ماهیار بودی و جانو سیار چشم  
(همان، ۱۱)

من تهمتن نیّم تو شغادی بگوی  
تیر هلاک یافته‌ام از شغاد کید  
دارایی‌ام سکندر ملعون غم شکست

تلمیح به داستان اسفندیار «تیر هلاک» و «خط امان» دو ترکیب استعاری‌اند که ماهیتی حماسی دارند.

نمونه‌های دیگری از تلمیح حماسی:

چه خاک بود که شد از زمانه بر سر من  
که چشم سوی که داریم ای برادر من  
(همان، ۶۶)

به درد گوید ابومسلم خراسانی  
به پرسش آید زی مازیار مرداویج

گذشت کاوه آهنگر از برابر من  
خبر دهید به سیمرغ زال پرور من  
(همان، ۱۶۶)

به پرده پرده چشمم به چشم خون‌افشان  
وطن به سوگ تهمتن سوخت کای فریاد

### ۷- ایهام تناسب حماسی:

با پهلوی نگار همی گریم

از جور پور زالی و دستانش

۱۳۰ // دو فصلنامه مطالعات قداوبی / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پهل و نهم

(همان، ۴۹)

«دستان» در دو معنی حيله و نيرنگ و صفت زال که در اینجا مراد نيرنگ و حيله است. شاعر از این ابهام تناسب در جهت تقویت فضای حماسی بهره برده است و بین زال و دستان تناسب برقرار کرده است.

#### ۸- تمثيل حماسی:

شیرین نبود آخر شهنام زان که بود      تاراج قوم تیغ کش نیزه دار تلخ

(همان، ۱۱۲)

#### ۹- تشبیه حماسی:

تشبیه گردون به تهمتن:

زین سبز خیمه تهمتن گردون      تهمینه وار همی گریم

(مصفا، ۱۳۸۹، ۱۴۹)

تشبیه فلق به چهره دیو سپید:

رنگ فلق چو چهره دیو سپید زشت      رنگ شفق چو خون یل اسفندیار تلخ

(مصفا، ۱۳۸۷، ۱۱۲)

تشبیه ایران به کعبه:

به گرد کعبه ایران نمی گردی چه می گردی      گر از حال و دیار من نمی گویی چه می گویی

(همان، ۹۰)

تشبیه مرگ به شغاد:

آنچه در کابل شغاد مرگ با جان تو کرد      بالله ار دیدی دو چشم تهمتن بگریستی

(همان، ۷۶)

#### ۱۰- تناقض با ترکیب‌های حماسی:

صلح آزمای جنگم و پیکارجوی صلح      بی هم نبرد هرگز و چابک سوار هیچ

(همان، ۷)

در ترکیب «صلح آزمای جنگ» و «پیکارجوی صلح» تناقض حماسی وجود دارد.

#### ۱۱- تضاد با واژگان حماسی:

هم صلح بود در نگه او و هم نبرد هم وعده بود در سخن او و هم وعید

(همان، ۵۳)

#### ۱۲- کنایه:

خون می خورد ز صحبت ته‌مینه ته‌متن آغاز کار و عاقبت کارزار تلخ

(همان، ۱۱۲)

#### نتایج مقاله

مهم‌ترین نتایج این پژوهش به قرار زیر است:

هدف اولیه پژوهش این بود که به تحلیل لحن حماسی به عنوان مهم‌ترین ویژگی محتوایی و سبکی شعر مصفا پردازد. در این پژوهش مشخص شد که مصفا در درون‌مایه‌های گوناگون از جمله تلخ‌کامی اجتماعی، انتقاد، مرثیه، بیان خاطرات، شعر وطنی، مفاخره و عرفان و وصف، از لحن حماسی برخاسته از ویژگی فطری خود بهره برده است و در برابر ناملايمات و آسیب‌های اجتماعی، روحیه اعتراضی و دلیری خود را نشان داده است. معضلات اجتماعی را برنتابیده و از درون نسبت به دغدغه‌ها و مشکلات واکنش شایسته نشان داده است.

شاعر با روحیه آزادگی هر آنچه را در ایران معاصر لازم بیند از نگاه یک اندیشه‌مند، مورد نقد و واکاوی قرار می‌دهد. شاعر هر آنچه مربوط به زندگی اجتماعی و سیاسی ایران معاصر و تاریخ گذشته باشد؛ بیان می‌کند. و به دلیل روحیه حماسی، بعد اساطیری را با تلمیحاتی در ضمن شعر جای می‌دهد.

محتوای حماسی شعر او در درون‌مایه‌های متفاوت مشاهده می‌شود. در مرثیه، این لحن با وزن، هجاهای بلند و عناصر حماسی آمیخته با محتوای تلخ و روایی همراه می‌شود و گاه در قالب

دوبیتی‌های به هم پیوسته، لحن حماسی به همراه زبان روایی نگاهی معترضانه علیه جریان نامتعادل و تیرگی‌های زمانه شاعر جلوه می‌کند.

نگاه انتقادی او به مسایل اجتماعی، یادآور شیوه و لحن پرصلابت خاقانی است و برای ایجاد این لحن حماسی-روایی در درون مایه‌های گوناگون، از افعال حرکتی، موسیقی شعر، کاربرد واژگان و ترکیبات حماسی، آرایه‌های ادبی و دیگر ویژگی‌های از این دست بهره برده است.

شاعر، قهرمان حماسه را گاه در خود و گاه در شخصیت‌های دیگر معاصر می‌یابد و گاه ریشه آن‌ها را با بیان تلمیحات حماسی و اساطیری تا شاهنامه فردوسی گسترش می‌دهد. در صورت چاپ مجموعه کاملی از آثار شاعر، پژوهش‌گران، در آینده می‌توانند بسامد دقیق از ویژگی‌های محتوایی و سبکی شعر شاعر را بویژه در لحن و محتوای حماسی ارائه دهند.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان: «تحلیل و ارزیابی درون مایه شعرهای برگزیده احمد گلچین معانی، غلام‌علی رعدی آذرخشی و مظاهر مصفا» است.



### کتابشناسی

- آبان افلتی، محمدعلی. (۱۳۸۷). «شاعران دانشگاهی یا استادان شاعر»، شعر، شماره ۵۷، صص ۱۰-۱۶.
- آبرامز، م.ه. (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: رهنما.
- اسکویی، نرگس. (۱۳۹۳). «لحن حماسی در شعر خاقانی»، زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، دوره ۶۷، شماره ۲۳۰، صص ۱-۲۴.
- برگ بیدوندی، سهراب. (۱۳۸۶). «مظاهر مصفا، اندیشه‌ها، آثار و اشعار وی»، زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی اراک، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۶۶-۴۱.
- خالدیان، محمدعلی. (۱۳۸۴). «دمی با صفا یا مصفا»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۲، صص ۷۹-۷۴.
- دشتی، مریم و صادقیان، محمدعلی. (۱۳۸۸). «لحن حماسی در قصاید عنصری»، نامه پارسی، شماره ۳۸ و ۳۹، صص ۱۵۰-۱۷۴.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. جلد ۱۱، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- دلیری مالوانی، ابراهیم. (۱۳۷۵). ادبیات معاصر ایران، جلد ۲، قم: دارالنشر اسلام.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). انواع ادبی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- عمران پور، محمدرضا. (۱۳۸۴). «عوامل «ایجاد»، «تغییر و تنوع» و «نقش» لحن در شعر». پژوهش‌های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- مباشری، محبوبه. (۱۳۸۷). «جولان گرد میدان عشق جستاری در باب بازتاب عناصر حماسی در شعر سنایی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۲، صص ۱۲۱-۱۵۴.
- محمدی، سایر. (۱۳۸۰). هر اتاقی مرکز جهانی است و گفت و گو با اهل قلم، تهران: نگاه.
- مصفا، مظاهر. (۱۳۴۰). سی پاره، تهران: موسسه مطبوعاتی اشرفی.
- همو. (۱۳۵۰). «قصیده کید شغاد»، هلال، شماره ۱۲۱، ص ۲۲.
- همو. (۱۳۸۷). گزینه اشعار دکتر مظاهر مصفا، چاپ اول، تهران: مروارید.
- همو. (۱۳۸۸). «گو به چند»، بخارا، شماره ۷۳ و ۷۲، ص ۲۴۳.
- همو. (۱۳۸۹). در شهر خالی از مرد، چاپ اول، به کوشش شاهرخ حکمت، اراک: نویسنده.

## ۳۴ // دو فصلنامه مطالعات تقداری / سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره پهل و نهم

همو. (۱۳۹۵). نسخه اقدم، چاپ اول، تهران: نشر نو.

ملاح، حسینعلی. (۱۳۶۳). حافظ و موسیقی، تهران: هیرمند.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴). چشمه روشن، تهران: علمی.

امیرحسین ماحوزی، رونمایی از مجموعه شعر «نسخه اقدم» (ایسنا، ۴ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۲۱:۳۳) [دسترسی

۱۷ مرداد ۱۳۹۶] [www.isna.ir/news/95120403244](http://www.isna.ir/news/95120403244)

محمدعلی آبان افلتی، مردی از همیشه و هرگز، (جام جم آنلاین، ۲ تیر ۱۳۸۸، ساعت ۰۰:۲۸) [دسترسی ۲

خرداد ۱۳۹۶]. <http://jamejamonline.ir/online/670347812157373717>